

مطالعه چگونگی و کارکردهای گفت‌وگو در سیره نبوی با نگاهی به نظریه کنش ارتباطی

* محسن الویری

** حسین مهربانی فر

چکیده

گفت‌وگو که به عنوان ضرورتی گریزناپذیر برای ایجاد تفاهم و رفع اختلافات و رشد اندیشه در زندگی بشری است، موضوع مطالعه مکاتب مختلف فلسفی و گرایش‌های مختلف فکری قرار گرفته است. در سنت اسلامی هم همواره گفت‌وگو به عنوان راهبردی کلیدی در حل منازعات و گسترش همدلی و هم‌بانی مورد توجه واقع شده است. این پژوهش به منظور شناخت هر چه بیشتر سنت اسلامی در زمینه گفت‌وگو با مطالعه سیره نبوی در گستره گفت‌وگوی میان فردی و گروهی در پی فهم و تحلیل چگونگی و کارکردهای گفت‌وگو در سیره عملی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در صدر اسلام با نگاهی به نظریه کنش ارتباطی هابرماس است. مطالعه گفت‌وگوهای پیامبر صلی الله علیه و آله با تکیه بر سیره نگاشت‌ها ما را به این نتیجه رساند که گفت‌وگوهای آن حضرت از مشخصه‌هایی همچون «برابری در گفت‌وگو» و «دادن آزادی بیان»، «صبر و حوصله»، «استماع دقیق» برخوردار بوده و کارکردهایی از قبیل «تبلیغ»، «حفظ همگرایی» و «رفع شبهات» داشته است. تحلیل این یافته‌ها بر اساس نظریه کنش ارتباطی هابرماس، اشتراک و قرابت ظاهری بسیار زیاد این دو رویکرد به گفت‌وگو را، در عین تفاوت در بنیان‌های معرفتی می‌نمایاند. محوریت عقل عرفی و تأکید بر اجماع و حقیقت بین‌الاذهانی در ایده گفت‌وگوی هابرماس و محوریت عقل وحیانی و تأکید بر حقیقت قدسی در رویکرد توحیدی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از جمله این تفاوت‌های بنیادین است.

کلید واژه‌ها

گفت‌وگو، اسلام، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، کنش ارتباطی، هابرماس.

مقدمه

گفت‌وگو به عنوان راهبردی در جهت به اشتراک گذاشتن افکار و عقاید، گسترش دامنه فهم، افزایش مفاهیم، راه‌حل بسیاری از مشکلات ناشی از عدم شناخت یا سوء تفاهم و سرانجام ابزاری برای رشد و شکوفایی خرد و اندیشه، موضوع مورد مطالعه بسیاری از فلاسفه و نظریه‌پردازان علوم انسانی و اجتماعی از زمان یونان باستان تا کنون بوده است. در دوران معاصر، یورگن هابرماس از جمله اندیشمندان علوم اجتماعی است که مفهوم گفت‌وگو را ذیل نظریه کنش ارتباطی و نیز در بستر حوزه عمومی، به عنوان راهبردی برای گسترش تفاهم و تبادل نظر مطرح می‌کند. مطلوب هابرماس در جامعه‌ای دموکراتیک، گونه‌ای از کنش ارتباطی است که محوریت آن گفت‌وگوی میان فردی برای نیل به تفاهم و توافق از رهگذر استدلال است؛ جامعه و نظامی اجتماعی که در آن تصمیم‌ها و به اجرا درآوردن آن‌ها به شیوه استدلالی صورت می‌بندد.

در سنت اسلامی هم، گفت‌وگو به عنوان ابزاری کلیدی در ابلاغ پیام الهی و حل منازعات و گسترش تفاهم جمعی همواره مورد تأکید بوده است؛ گواه این سخن انبوه آیات و روایات و گزارش‌های تاریخی مربوط به رفتار معصومان علیهم‌السلام است.

در صدر اسلام، پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان رسول الهی در دعوت خویش به سوی حق، فراوان از این راهبرد بهره می‌گرفتند و اساساً آن‌چه که موجبات پیشرفت و گسترش هر چه سریع‌تر اسلام را فراهم آورد، کیفیت و سبک گفت‌وگوی خاص آن حضرت با مخاطبان خود بود.

جنگ روانی سنگین اسلام‌هراسی و متهم کردن اسلام به بنیادگرایی افراطی و خشونت در فضای کنونی جهانی، ضرورت بازخوانی متون دینی و سنت و سیره پیشوایان اسلامی را برای نشان دادن جایگاه گفت‌وگو در آموزه‌های اسلام بیشتر کرده است. پژوهش حاضر کوشیده است با مطالعه اسناد تاریخی موجود به‌ویژه سیره‌نگاشت‌ها، اهداف و کاربردهای گفت‌وگو را در سیره نبوی و نیز سبک‌های گفت‌وگوی ایشان با دیگران را تبیین کند و از این رهگذر به این پرسش پاسخ دهد که تحلیل گفت‌وگوهای پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با نظر به نظریه کنش ارتباطی^۱ چه نتایجی به دست می‌دهد؟

۱ روشن است که بر اساس مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اسلامی اشکالات بنیادینی به نظریه کنش ارتباطی وارد بوده و این نظریه مورد نقد و نظر بسیار است. از این رو، نوشتار حاضر به هیچ عنوان به دنبال اصالت دادن به نظریه مذکور نبوده و بهره‌گیری از آن صرفاً به دلیل اهمیت این نظریه در مطالعات فرهنگ و ارتباطات و ظرفیت‌های نظری موجود در آن جهت مطالعه‌ی مقایسه‌ای می‌باشد.

۱. ادبیات پژوهش و مبانی نظری

۱.۱ مفهوم گفت‌وگو

از منظر ارتباطات، گفت‌وگو نمایان‌گر شکلی از مباحثه و سخن گفتن است که بر گوش فرادادن و پرس‌وجو با هدف پرورش و افزایش احترام و فهم متقابل تأکید می‌کند. گفت‌وگو به ارتباط‌گران اجازه می‌دهد که از شیوه‌های مختلف تفسیر و معنادهی افراد به تجارب یکسان، آگاه شوند. گفت‌وگو به عنوان یک فرایند پویا و تبادل با تمرکز خاص بر کیفیت روابط میان شرکت‌کنندگان، در نظر گرفته می‌شود (Littlejohn and Foss, 2009: 301). واژه گفت‌وگو در زبان فارسی (به معنای مباحثه، گفت‌وشنود) یک اسم مصدر مرکب از بن ماضی و امر مصدر گفتن به معنای؛ سخن‌راندن، صحبت کردن، بیان کردن، حرف‌زدن، تکرار کردن، به‌نظم درآوردن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۲، ۱۹۱۸۴ - ۱۹۱۸۵)، (معین، ۱۳۶۴: ج ۳، ۳۳۳۲ - ۳۳۳۴) گفت‌وگو که معادل آن در زبان انگلیسی Dialogue است از لغت یونانی «دیالوگوس» گرفته شده است. معنی لوگوس، کلمه است که طبیعتاً چیزی است که بار معنایی خاصی دارد و مراد از به کار بردنش، توجه به معنای خاص آن است. لفظ «دیا» (Dia) نیز به معنای میان و درون است. بنابراین، گفت‌وگو می‌تواند در میان شماری از آدم‌ها و نه فقط دوتن اتفاق بیفتد. با توجه به این ریشه لغوی می‌توان گفت؛ گفت‌وگو جریانی از معنی است که در همه گروه روان شده و منجر به پیدایش نوعی فهم تازه می‌شود. چیزی که بدیع و خلاقانه است (Merriam, 1975: 314).

گفت‌وگو در زبان عربی «الحوار» و «المحاوره» به معنای بازگشت و مراجعه در سخن است. الزبیدی در تاج العروس می‌نویسد؛ «حوار» به معنی محاوره و محاوره یعنی پاسخ‌گویی و مراجعت در سخن و گفت‌وگو است (الزبیدی، بی تا: ج ۳، ۱۶۲). اگر بخواهند از مشارکت برابر، سخن به میان آورند، آنرا در باب تفاعل به کار می‌گیرند. پس «تحاویر» مراجعه به یکدیگر در سخن گفتن است، مثلاً گفته می‌شود؛ «تحاویر زید و عمر»؛ یعنی با هم به گفت‌وگو نشستند، بی آنکه یک طرف بر دیگری چیره شده یا برتری داشته باشد. ولی وقتی الزام یک طرف به دلایل و برهان‌های طرف دیگر مطرح باشد، می‌گویند؛ «حاویر زید عمرا». در نتیجه «حاویر» به معنای گفت‌وگو کردن است که باب مفاعله و تفاعل آن (محاوره و تحاویر) برای مشارکت به کار می‌رود، یعنی یک گفت‌وگوی دو یا چند جانبه است (ابن المنظور، ۱۴۰۸: ج ۳، ۳۸۴ - ۳۸۵)، (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۲۶۲). از این‌رو، گفت‌وگو (دیالوگ) با مونولوگ که

فرایندی یک سویه است و عمدتاً به کنترل فردی دیگر یا شرایط می‌پردازد، متفاوت است (Littlejohn and Foss, 2009: 301).

گفت‌وگو هم‌چنین با مفاهیم مشابه نظیر صحبت و مکالمه، مذاکره، گپ زدن، مجادله، مناظره و غیره تفاوت‌های آشکاری دارد. در گفت‌وگو هدف، حل یک مسأله نظری یا رفع یک مشکل عملی است. سازوکار انجام گفت‌وگو، فهم سخن «دیگری» و نقد آن است نه حمله به «دیگری» و دفاع از «خود». از این روست که می‌توان گفت‌وگو را کاوش مشترک برای دستیابی به فهم، ارتباط و امکان افزون‌تر انسانی دانست. فرایند گفت‌وگو، فرایندی منتهی به فهم و فعل مشترک است (خانیک، ۱۳۸۳: ۹۵-۹۳). «گفت‌وگو در مقام یک روش یا ابزار، نه تنها می‌تواند برای دستیابی به هدف یا اهداف معین مورد استفاده قرار گیرد که در عین حال می‌تواند بذره‌های اندیشه نو را در اذهان بکارد. امکانات بالقوه‌ای که در اندیشه‌ها یا دیدگاه‌های فرد و جمع موجود است، به فعلیت برساند، زمینه را برای هماهنگی گسترده‌تر و همفکری بیشتر مهیا سازد و تحولات اساسی و دوران ساز را سبب شود» (پایا، ۱۳۸۱: ۲۲) بدیهی است که در گفت‌وگو ابتدا باید یک تفاهم و قرابتی وجود داشته باشد که در پی این تفاهم و احساس قرابت، گفت‌وگو در عمل صورت گرفته و از وادی نظری و آرمانی به تحقق عینی برسد (نوابی، ۱۳۸۳: ۲۱۶). شرط حداقل برای برقراری یک گفت‌وگوی اصیل، حفظ احترام دیگری است. هر یک از مشارکت‌کنندگان در گفت‌وگو شایسته است دیگری را در انسانیت با خود برابر تلقی کرده و در برابر دیدگاه‌های او تسامح نشان داده و به دیده تحقیر نگاه نکنند (پایا، ۱۳۸۱).

علامه فضل‌الله - از اندیشمندان معاصر مسلمان - در تعریف گفت‌وگو خاطر نشان می‌سازد که گفت‌وگو مستلزم انفتاح و آزاداندیشی است زیرا گفت‌وگو با دیگری به معنی هم‌اندیشی با او و بیرون آمدن از قلمروی تنها اندیشیدن است؛ قلمروی که تنها حاوی مایه‌های شخصیت فرد است و فاقد مایه‌های شخصیتی کسان دیگری است که چه بسا از لحاظ سرشت و خصوصیات با او همسان نیستند؛ از این رو، هم‌اندیشی انسانی را با دیگری، با صدایی قابل شنیدن، گفت‌وگو می‌نامیم. گفت‌وگو یعنی فرایند اندیشیدن مشترک که گاه با تبیین و گستراندن اندیشه و گاه به منظور تعمیق و ریشه‌دار کردن آن است (فضل‌الله، ۱۳۷۹: ۱۰). پس می‌توان نتیجه گرفت که در گفت‌وگو، هدف تحمیل عقیده و نظر شخصی به طرف مقابل نیست بلکه گفت‌وگو بر اساس اصل پذیرش دیگری و احترام متقابل به عقاید و آرای به طرف مقابل با هدف کسب شناخت بیشتر و رفع سوء تفاهمات و ارائه راهکارهای

مناسب برای برون رفت از بن بست، تحقق می‌یابد و روندی است که می‌تواند به هم‌زمانی، همدلی و تلاش مشترک برای رسیدن به هدف مورد توافق بینجامد.

۲.۱. نظریه کنش ارتباطی

نظریه کنش ارتباطی یکی از شناخته‌شده‌ترین دیدگاه‌های یورگن هابرماس است که در آن کنشگران برای رسیدن به درک مشترک از طریق استدلال، وفاق و همکاری با یکدیگر ارتباط متقابل برقرار می‌کنند. در واقع، هابرماس از طریق این نظریه در تلاش است تا ثابت کند که منازعات اجتماعی به طور ایده‌آل می‌بایست فارغ از هرگونه قهر و خشونت حل و فصل شود و برای نیل به این مهم، باید نظامی اجتماعی تحقق یابد که در آن تصمیمات و به اجرا درآوردن آن‌ها، از طریق استدلالی صورت گیرد (مهدوی و مبارکی، ۱۳۸۵: ۲). هابرماس میان کنش ارتباطی و نمادین با کنش معقول و هدف‌دار تمایز قائل می‌شود و تحت عنوان کنش معقول و هدف‌دار، کنش ابزاری و کنش استراتژیک را ذکر می‌کند که هر دو به تعقیب حساب‌شده‌ی منفعت شخصی اشاره دارند. کنش وسیله‌ای مربوط به کنش‌گر واحدی است که به گونه‌ای معقولانه و حساب‌گرانه مناسب‌ترین وسایل را برای رسیدن به هدف برمی‌گزیند و کنش استراتژیک (راهبردی) عمل دو یا چند فرد است که در تعقیب یک هدف، کنش معقولانه و هدف‌دارشان را هماهنگ می‌کنند. هدف هر دو [ی] این کنش‌ها چیرگی ابزاری است. اما در کنش ارتباطی، کنش‌های افراد درگیر از طریق کنش‌های تفاهم‌آمیز هماهنگ می‌شود (ریترز، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

هابرماس معتقد است که افراد درگیر در کنش ارتباطی اساساً در بند موفقیت شخصی‌شان نیستند، بلکه هدف‌هایشان را در شرایطی تعقیب می‌کنند که بتوانند برنامه کنشی‌شان را بر مبنای تعریف‌هایی از موقعیت مشترک هماهنگ سازند (هابرماس، ۱۹۸۴: ۲۸۶؛ به نقل از ریترز، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

موقعیت	سوگیری	متماثل به موقعیت	متماثل به تفاهم
غیر اجتماعی	کنش ابزاری	-	-
اجتماعی	کنش استراتژیک	کنش ارتباطی	کنش ارتباطی

جدول ۱. انواع کنش (علی‌خواه، ۱۳۷۶: ۷۳)

هابرماس با اصطلاح «کنش تفاهمی» یا «ارتباطی» میان «منطق کار» و «منطق ارتباط» تمایز قائل می‌شود: منطق کار عبارت است از عمل عقلانی و هدفمند فرد روی جهان خارجی که متضمن رابطه تک فردی میان ذهن و عین یا رابطه «تک ذهنی»^۱ است. اما در مقابل، منطق ارتباط ناظر بر ارتباط متقابل و چند جانبه‌ی اذهان انسانی است که متضمن مفاهمه و گفت‌وگو در باره احکام معطوف به حقیقت است و منطق دو جانبه یا «دو ذهنی»^۲ دارد (بهرامی کمیل، ۱۳۸۸: ۸۱). هابرماس مشکل نظریات فلسفی پیشین زبان و ارتباطات را این می‌دانست که آن‌ها منحصرأ بر کارکرد مراد اطلاعات زبان متمرکز شده‌اند. از این‌رو، در بسط نظریه کنش ارتباطی، او به دنبال نظریه‌ای بود که بتواند این حقیقت را - که ما امور متنوع مختلفی را حین برقراری ارتباطات انجام می‌دهیم - مورد توجه قرار دهد. او در طرح کنش ارتباطی سه کارکردی را که این کنش می‌تواند انجام دهد به این صورت مشخص می‌کند: ۱. انتقال اطلاعات، ۲. برقراری روابط اجتماعی با دیگران و ۳. بیان نظرات و احساسات یک فرد (Edgar, 2006: 22).

معنای حداقلی «حصول تفاهم» از نظر هابرماس این است که حداقل دو فاعل در مقام گوینده و عمل کننده، یک باز نمود زبانی را به شیوه واحدی درک می‌کنند و برای این که شنونده بفهمد آن چه را که مراد و مقصود گوینده است، باید به شرایطی که تحت آن عمل گفتاری مذکور قابل پذیرش است، وقوف داشته باشد. او خاطر نشان می‌کند که این نوع توافق، همزمان در سه سطح انجام می‌شود. چنانچه توجه کنیم که در کنش ارتباطی، گوینده، باز نمود زبانی قابل فهمی را جهت تفاهم با یک شنونده درباره چیزی انتخاب می‌کند و به این ترتیب منظور خود را می‌فهماند، خود به خود به این امر پی می‌بریم. این سه سطح عبارتند از: ۱. درست بودن عمل گفتاری از نظر حوزه هنجاری معین به طوری که بین گوینده و شنونده در مورد این که چه چیزی مشروع شمرده می‌شود یک رابطه بین اذهانی ایجاد شود؛ ۲. ساختن گزاره‌ای صادق (یا پیش فرض‌های وجودی درست). به نوعی که شنونده آن را بپذیرد و در دانسته‌های گوینده سهیم شود و ۳. بیان صادقانه باورها، نیت‌ها، احساسات و آرزوها به نحوی که شنونده آن چه را که گوینده می‌گوید باور کند.

اعمال گفتاری به عنوان وسیله حصول تفاهم به موارد زیر خدمت می‌کند: ۱. استقرار و تجدید روابط بین شخص (اتخاذ رابطه با چیزی در دنیای نظم‌های مشروع)؛ ۲. ارائه واقعیت

1. Monological.

2. Dialogical.

بیرونی (برقراری رابطه با چیزی در دنیای واقعیات یا وضعیت موجود امور) و ۳. نمایش تجارب ذهنی (برقراری رابطه از سوی گوینده با چیزی در جهان ذهنی خاص خود). کنشگران در قابل فهم کردن منظور خود برای یکدیگر به طور ناگزیر اعمال گفتاری خود را در یکی از این سه نوع رابطه با جهان جای می‌دهند و تحت یکی از این سه وجه برای آن دعوی اعتبار می‌کنند (هابرماس، ۱۳۸۴: ۴۱۶). «در واقع، دسترسی برابر و بدون تبعیض کنشگران به شناخت در تمام حیطه‌های سه‌گانه علائق در یک حوزه عمومی سالم، سرّ عقلانیت ارتباطی و دموکراسی می‌باشد که در آن فهم و درک مبتنی بر صداقت، حقیقت و راستی، ادعاهای اعتباری بوده که به وسیله کنشگران اجتماعی در گفتارشان به وجود می‌آید.» (مهدوی و مبارکی، ۱۳۸۵: ۱۸).

هابرماس در نظریه کنش ارتباطی دو مفهوم «زیست جهان» و «نظام» (سیستم) را در تقابل با یکدیگر قرار می‌دهد. «زیست جهان» حصه روابط نمادین، ساخت‌های هنجاری، جهان معنا، عمل ارتباطی، تفاهمی، اجماع و توافق و رابطه ذهنی است. در مقابل عناصر اصلی نظام را قدرت و پول تشکیل می‌دهد. سیستم همانند فرایند عقلانیت ابزاری است که حوزه‌های عمده‌ای از زیست جهان را تسخیر نموده است. از نظر وی، گسترش و استقلال زیست جهان و توسعه حوزه عقلانیت فرهنگی، مستلزم رشد توانایی تفاهم و ارتباط است. سلامت جامعه در گرو گسترش توانایی تفاهم است. بیماری جامعه نیز در کمبود ارتباط و تفاهم بر اساس معانی و زبان مشترک نمودار می‌شود. هابرماس از اینجا به مفهوم ارتباط و تفاهم کامل یا «وضعیت کلامی ایده‌آل»؛ وضعیتی که در آن اختلافات و منازعات به صورت عقلانی و از طریق ارتباط و تفاهمی که کاملاً خالی از عنصر اجبار است، حل می‌شود (بشیریه، ۱۳۷۶: ۲۲۵ و ۲۲۶).

هابرماس در جستجوی راهی است تا زیست جهان دوباره زنده شود و بتواند علیه نیروهای استعمارگر بروکراتیک که همه چیز را تبدیل به کالا می‌کنند، بایستد. او پاسخ این امر را در کنش ارتباطی و گفت‌وگوی روشن و باز و شرافتمندانه و آگاهانه بین افراد و گفت‌وگویی که از قیود تحریف‌کننده ایدئولوژی و قدرت رها باشد، می‌داند (اسمیت، ۱۳۸۷: ۸۸ و ۸۹).

۳.۱. گفت‌وگو در نظریه کنش ارتباطی

عنصر گفتار یکی از عناصر مهم کنش ارتباطی است و گفت‌وگو را می‌توان هسته مرکزی کنش ارتباطی محسوب کرد؛ چرا که کنش ارتباطی از دید هابرماس در پی تحقیق تفاهم بوده که این تفاهم از مسیر گفت‌وگو حاصل خواهد شد. در حقیقت هابرماس به طرح

رویکرد معرفت‌شناسان‌های می‌پردازد که گفت‌وگو و امر بین‌الاذهانی در کانون آن جای گرفته است و نقطه عزیمت وی به مثابه فیلسوف گفت‌وگو در جایی است که کنش تفاهمی را در مقابل «کنش استراتژیک» یا «کنش معطوف به موفقیت» قرار می‌دهد (خانیک، ۱۳۸۳: ۱۰۵ و ۱۰۶).

گفت‌وگو و استدلال برای هابرماس به عنوان شکل انعکاسی کنش ارتباطی، تلاشی برای ترمیم فقدان توافق پیشین یا جهت ترمیم توافق‌های از هم فروپاشیده در جوامع معاصر است (مک‌کارتی، ۱۳۸۴: ۱۵؛ به نقل از عالم و پورپاشا کاسین، ۱۳۹۰: ۱۵۵). هابرماس، در نظریه کنش ارتباطی خود به دنبال ایجاد جامعه‌ای می‌باشد که در آن کنشگران بتوانند بدون تحریف با همدیگر گفت‌وگو کنند و این گفت‌وگو صرفاً مبتنی بر استدلال و منطق باشد و هیچ‌گونه اجبار و الزامی در آن مداخله نداشته باشد. به عبارت دیگر او می‌خواهد دوباره حوزه عمومی را با طرح این نوع کنش احیاء نماید (مهدوی و مبارکی، ۱۳۸۵: ۱۹).

«حوزه عمومی» هابرماس عرصه‌ای است که در آن افراد به منظور مشارکت در گفت‌وگوی باز و علنی گردهم می‌آیند و کنش ارتباطی از طریق بیان و گفت‌وگو تحقق می‌یابد (منصور نژاد، ۱۳۸۱: ۳۱۱ - ۳۲۰). در این فضا، افراد رها از هرگونه زور و آزادانه می‌توانند تبادل نظر کنند و از این طریق بکوشند به تفاهم دست یافته و حقیقت را پیدا کنند. چه این که از دید هابرماس، حقیقت امری است بین‌الاذهانی نه محصول یک ذهن. صحت و حقیقی بودن، دو امر متفاوت است. قضیه معتبر و صحیح متعلق به حوزه عمل یک جنبه است اما حقیقت مبتنی بر اجماع است (باقی، ۱۳۸۳: ۱۱۹).

همان‌طور که اشاره شد مطابق با نظر هابرماس چنانچه بخواهیم ارتباط گفتاری سالم و طبیعی داشته باشیم، باید معیارهای سه‌گان‌های را بپذیریم. او در بیان این معیارها اظهار می‌کند که: «هر گفتاری با موارد زیر دارای توانش ارتباطی می‌شود؛ اول بیان سخن گو باید قابل فهم باشد به طوری که گوینده و شنونده بتوانند همدیگر را بفهمند؛ دوم بیان سخنگو باید دارای قضایای حقیقی (true proposition) باشد به طوری که شنوندگان بتوانند در دانش گوینده خود را سهم بدانند؛ سوم این که گوینده باید در آنچه می‌گوید صداقت داشته باشد تا شنوندگان بیان او را باور کنند و در پایان این که سخنگو باید نطقی را انتخاب کند که دارای صحت و درستی باشد به طوری که شنوندگان نطق را بپذیرند و نیز هر دو طرف بر زمینه‌های معینی موافقت داشته باشند» (علی‌خواه، ۱۳۷۶: ۷۶).

رعایت این هنجارها در هر نوع گفتار جزء اخلاق ارتباط به حساب می‌آید. پس اخلاق به زعم هابرماس، دارای هنجارهایی است که اهم آن‌ها رعایت این چهارچوب را در برمی‌گیرد

(همان). هابرماس هم‌چنین، از موقعیت یا وضعیت آرمانی گفتار یاد می‌کند. به عقیده وی «وضعیت آرمانی گفتار» صورتی آرمانی است که بی‌طرفی و بی‌غرضی همه طرف‌های گفت‌وگو را تضمین می‌کند. این وضعیت شامل برابری حقوق و قدرت میان همه مشارکت‌جویان در گفتمان است. این وضعیت باید چنان باشد که ساختار قواعد ارتباطی آنان هرگونه اجبار درونی یا بیرونی به استثنای نیروی استدلال برتر را حذف کند و به این ترتیب همه انگیزه‌ها به جز انگیزه جستجوی مشترک و همیارانه حقیقت را خنثی کند (خانیکی، ۱۳۸۷: ۸۹ و ۹۰).

در همین راستا، هابرماس دین و دین‌داری را مانع و مزاحم کنش ارتباطی و حوزه عمومی نمی‌داند، بلکه رقابت و گفت‌وگوی آزاد را موجب تقویت سنت دینی‌ای می‌داند که می‌خواهد از طریق اقناع عقلانی عمل کند. او می‌گوید لازمه مدارای دینی آن است که مراجع حکومتی به جای شیوه‌های قهری و خشونت‌آمیز، از شیوه‌های استدلالی که در وضعیت آرمانی گفتار مطرح است، برای حفظ و گسترش نگرش دینی بهره‌جویند. تعالیم ادیان بزرگ جهانی در صورتی به حیات خود ادامه می‌دهند که هم‌چنان از نیروی غیرخشن قصص نافذ، انگاره‌های پر قدرت، تبیین‌های متقاعدکننده و براهین کلامی در گفت‌وگو و مفاهمی سالم بهره‌جویند. تأثیرگذاری وجودی تعالیم قدسی بر نسل‌های آینده به شرطی محقق می‌شود که این تعالیم بتوانند اذهان انسان‌هایی را که هم‌حساس و هم‌آسیب‌پذیر هستند، از درون شکل دهند؛ یعنی نه از رهگذر تلقین و تمکین، بلکه از طریق اقناع عقلایی انسان‌هایی که در مناسبات آزاد خویش، همان‌طور که می‌توانند بگویند «آری»، مختارانه می‌توانند «نه» بگویند (باقی، ۱۳۸۳: ۱۱۹ و ۱۲۰).

۴.۱. گفت‌وگو در اسلام؛ گفت‌وگوی حق‌گرایانه

ادیان الهی، آیین‌های گفت‌وگو هستند و اسلام نیز بنا به جوهر دینی خویش، بر عنصر گفت‌وگو تأکیدات ویژه‌ای دارد. در حقیقت اسلام به عنوان آخرین دین بزرگ عالم، به همه ادیان گذشته نظر دارد و بیش از هر دین دیگری باب گفت‌وگو را باز می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۹: ۴۳۲-۴۳۷)، (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۲: ۴۶۷).

در نگرش اسلامی، دعوت دیگران به سوی حق و هدایت آنان، اساساً ماهیتی گفت‌وگویی دارد. در واقع در این رویکرد حقیقت‌گرایی و دعوت به حقیقت، جوهر گفت‌وگوی دینی و مایه تمایز آن از سایر رویکردها است. قرآن کریم، که در گفتار و کلام

معجزه‌های آشکار است، سندی روشن در ابتدای فرهنگ اسلامی بر گفت‌وگو است. اسلام گفت‌وگو را به عنوان ابزاری مؤثر در ارتباط و تعامل با ادیان دیگر و گسترش زمینه وحدت با ایشان مطرح می‌کند. به عنوان مثال در سوره آل عمران آیه ۶۴ چنین می‌خوانیم: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»، «بگو ای اهل کتاب بیاید بر سر سخنی که بین ما و شما یکسان است بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ‌گونه شریکی نیاوریم و هیچ کس از ما دیگری را به جای خداوند، به خدایی برنگیرد».

این آیه که با «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا» آغاز می‌شود و خطاب به اهل کتاب است، در بردارنده یک دعوت همگانی مبنی بر این است که همه بر یک کلمه متفق و مجتمع شوند و به آن چنگ بزنند و در نشر و عمل به لوازم آن دست به دست هم دهند. کلمه «سواء» به معنی تساوی بین طرفین است و معنای جمله: «سواء بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» این است که کلمه مذکور کلمه‌ای است که تمسک به آن برای همه مساوی است. در این آیه راهی که انبیاء برای دعوت فردی و اجتماعی انتخاب کرده‌اند، پیمودن طریق فطرت است، یعنی کلمه «توحید» به عنوان یک اصل مشترک و عمل کردن (مساوی و عادلانه) به لوازم آن خطاب همگان است (طباطبایی، بی تا، ج ۳: ۳۸۸ - ۳۹۱)، (الطبرسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۳۱۳ - ۳۱۴).

در سوره عنکبوت آیه ۴۶ نیز آمده است: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»، «و با اهل کتاب جز به شیوه‌ای که نیکوتر است، مجادله نکنید، مگر با ستمگران آنان و بگویید به آن چه بر ما و به آن چه بر شما نازل شده ایمان آورده‌ایم و خدای ما و خدای شما یکی است و همه ما فرمانبردار اویم». در آیه ۴۵ همین سوره (وَأْتِلْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ) خداوند پیامبر ﷺ را مامور کرد تا از طریق تلاوت قرآن، دعوت و تبلیغ کند؛ اینک در این آیه (سوره عنکبوت) کیفیت دعوت را بیان می‌کند و از مجادله با اهل کتاب نهی می‌کند و می‌فرماید: با این طوائف چندگانه مجادله مکن مگر به طریقی که بهترین مجادله باشد. مجادله وقتی نیکو به شمار می‌رود که با درشت‌خویی، اهانت و طعنه همراه نباشد (الطبرسی، ۱۴۱۵: ج ۸، ۳۱)، پس یکی از خوبی‌های مجادله این است که با نرمی همراه باشد. دیگر اینکه هر دو طرف مجادله، علاقه‌مند به روشن شدن حق باشند و لجاجت و عناد به خرج ندهند. پس وقتی مومنین را از مجادله با اهل کتاب نهی می‌کند مگر آن مجادله که احسن و به بهترین طرق مجادله باشد، گروهی از اهل کتاب را جدا می‌کند و می‌فرماید؛ مگر آن عده

از اهل کتاب که ستم کردند. مراد این است که با طرفی که می‌خواهید مجادله کنید، معاند نباشد و نرمی و ملاحظت در سخن را حمل بر ذلت و خواری نکنند، که در این صورت مجادله به طریق احسن نیز فایده‌ای به حال آنان ندارد (طباطبایی، بی تا: ج ۱۶، ۲۰۵). در ادامه آیه یکی از مصداق‌های روشن مجادله احسن - که می‌تواند الگوی زنده‌ای برای آن باشد - را بیان می‌کند و می‌فرماید: «قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»، این نشان می‌دهد اسلام وحدت‌گرا و تسلیم بی قید و شرط سخن حق است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ج ۱۶، ۳۱۸).

در نگاه اسلام یعنی در آیات وحی و نیز کلام معصومین علیهم‌السلام بر حقیقت‌جویی و تلاش به‌منظور نیل به حقیقت به عنوان منطق بنیادین گفت‌وگو تأکید جدی شده است. از این رو است که خداوند در قرآن شنیدن گفتارها و گزینش برترین آن‌ها را به بندگان خویش سفارش و بشارت داده و در آیه ۱۸ سوره زمر در بیان صفات خردمندان و هدایت‌یافتگان می‌فرماید: «الَّذِينَ يَشْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛ در این آیه «الْقَوْلَ» در جمله «الَّذِينَ يَشْتَمِعُونَ الْقَوْلَ» (سخنان را می‌شنوند) تفاسیر گوناگونی دارد که برخی آن را به قرآن تفسیر کرده‌اند و برخی دیگر آن را به مطلق اوامر الهی (خواه در قرآن باشد و یا در غیر آن) نسبت داده‌اند (الطبرسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۳۹۱-۳۹۲)، اما هیچ دلیلی بر این تفسیرهای محدود در دست نیست بلکه با توجه به ظاهر آیه هر گونه قول و سخنی را شامل می‌شود. یعنی بندگان راستین و با ایمان خداوند (الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ) کسانی هستند که اهل تحقیق‌اند (به هر سخنی که گوش می‌دهند، بدین امید هستند که در آن به حق برسند) و از طریق عقل و خرد از میان تمام سخنان آن را برمی‌گزینند که احسن است (طباطبایی، بی تا، ج ۱۷: ۳۸۰-۳۸۱). پس هدایت و رستگاری انسان ارتباط مستقیم با شنیدن دارد، که بنده با ایمان خداوند هر سخنی (يَشْتَمِعُونَ الْقَوْلَ) را می‌شنود و مختار است انتخاب کند و او از میان سخنان، با کمک عقل نیکوترین (فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) را برمی‌گزیند، که این امر جز از طریق شنیدن حاصل نمی‌شود (فخر رازی، بی تا، ج ۲۵: ۲۵۷). به دنبال «قول»، مساله «اتباع» آمده است؛ یعنی قولی که ارتباط با عمل داشته باشد. پس بهترین قول، آن قولی است که آدمی را بهتر به حق برساند. فطرت هر انسان او را به سوی بهترین‌ها هدایت می‌کند (طباطبایی، بی تا، ج ۱۷: ۳۸۰).

بسیاری از مذاهب، پیروان خود را از شنیدن و مطالعه سخنان دیگران نهی می‌کنند، این به خاطر ضعف منطق‌شان است. آن‌ها می‌ترسند منطق دیگران برتری پیدا کند و پیروانشان را

از دست بدهند. اما در اسلام، سیاست درهای باز حاکم است و اسلام به کسانی بشارت می‌دهد که گفتارها را می‌شنوند و خوب‌ترین آن‌ها را برمی‌گزینند و قرآن جاهلان بی‌خبری که به هنگام شنیدن سخن حق، دست در گوش می‌گذارند و جامه بر سر می‌کشند را شدیداً نکوهش می‌کند. این آیه در عین حال چشم و گوش بسته‌هایی را که هر سخنی را بی‌قید و شرط می‌پذیرند، از صف «أُولُوا الْأَلْبَابِ» بیرون می‌شمارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۹: ۴۳۶).

از این آیه که به صورت یک شعار اسلامی در آمده، آزاداندیشی مسلمانان و انتخاب‌گری آن‌ها در مسائل مختلف به خوبی آشکار است. نخست می‌گوید «بندگان مرا بشارت ده» بعد این بندگان ویژه را به این صورت معرفی می‌کند که «آن‌ها به سخنان این و آن، بدون در نظر گرفتن گوینده و خصوصیات دیگر، گوش فرا می‌دهند و با نیروی عقل و خرد بهترین آن‌ها را برمی‌گزینند». هیچ‌گونه تعصب و لجاجتی در کار نیست و هیچ‌گونه محدودیتی در فکر و اندیشه وجود ندارد (همان: ۴۳۲).

بر همین مبنا، سنت حضرت محمد ﷺ در گفت‌وگوهای میان فردی و گروهی که به طور کامل منطبق با آموزه‌های وحی و هم‌سو با آن است، می‌تواند مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۲. نمونه کاوی: گفت‌وگوهای پیامبر اعظم ﷺ

در این قسمت با مطالعه اسناد تاریخی و سیره‌ها سعی شده تا آن دسته از کنش‌های پیامبر اعظم ﷺ که جنبه گفت‌وگویی داشته و به نوعی حکایت از دیالوگ آن حضرت با مخاطبین مختلف دارد، به صورت هدف‌مند انتخاب و تحلیل شود. هر چند که یافتن تفصیل گفت‌وگوهای پیامبر اعظم ﷺ با توجه به نواقص، خلأها و کم و کاستی‌های موجود در اسناد و نسخ تاریخی موجود بسیار دشوار و در مواردی غیرممکن است، اما می‌توان حداقل‌هایی از آن‌ها را که می‌توانند مفهوم گفت‌وگو را دربرداشته باشند، ذکر کرد و کارکردهای آن‌ها را با توجه به شرایط و زمینه‌ی گفت‌وگو و نیز طرف‌های فعال در گفت‌وگو تحلیل کرد. به علاوه، با وجود کاستی‌های موجود در ثبت گفت‌وگوهای پیامبر اعظم ﷺ نمی‌توان تصویری روشن از کیفیت و سبک گفت‌وگوی آن حضرت با مخاطبین مختلف در جامعه آن زمان، ترسیم کرد. به همین دلیل برای دست‌یابی به درکی دقیق از این مهم، آداب و شیوه گفت‌وگویی پیامبر اعظم ﷺ که ذیل اخلاقیات آن حضرت در بسیاری از سیره‌نگاری‌ها ذکر شده، با توجه به هدف پژوهش حاضر دسته‌بندی کرده تا در کنار کارکردهای این گفت‌وگوها، شناختی جامع‌تر از سیره ایشان در گفت‌وگو به دست آید.

۱.۲. آداب و روش گفت‌وگو در سیره نبوی

پیامبر اعظم ﷺ سبک و روش خاصی را در گفت‌وگو به کار می‌برند که گفت‌وگوهای ایشان را به طرز چشم‌گیری از گفت‌وگوهای سایر هم‌عصرانشان متمایز می‌کند و الگویی نمونه و برتر در اختیار پیروانشان قرار می‌داد. مشخصه‌های عمده این گفت‌وگو را می‌توان در محورهایی به شرح ذیل بیان کرد. این مشخصه‌ها، کیفیت و شیوه گفت‌وگوی حضرت را در مواجهه با افراد مختلف به خوبی نشان می‌دهد:

• شیوایی، فصاحت و بلاغت در بیان

در باب بلاغت کلام پیامبر ﷺ، غزالی می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه شیوا گفتارتر و شیرین سخن‌تر بود و خود می‌فرمود: من شیواترین مردم عرب هستم و بهشتیان با لغت محمد سخن می‌گویند... قطعات گفتارش به یک دیگر پیوسته بود و سخن را به طوری شمرده ادا می‌کرد که شنونده آن را به خوبی در می‌یافت و به حافظه می‌سپرد. جوهره صدایش بلند و آهنگ صدایش از همه مردم زیباتر بود (الطباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۰۶).

محمد بن عبدالله اسدی از مسعر نقل می‌کند که از پیرمردی شنیدم که او از جابر بن عبد الله شنیده بود که می‌گفته است در چگونگی گفتار رسول خدا ﷺ روشنی بیان و شمردگی و آهستگی مشخص بود (کاتب واقدی، ۱۳۷۴: ۳۶۱).

ایشان دارای نیروی فوق‌العاده از فصاحت و بلاغت و کلام روشن و شیوا بودند، امّ معبد در وصف فصاحت پیامبر ﷺ می‌گوید: «سخن او شیرین و موزون و زیبا بود و نظم گفتارش همانند اشعار نغز، ردیف شده و جاذب بود» (قمی، ۱۳۸۵: ۱۸۳).

• مخاطب‌شناسی دقیق در گفت‌وگو

همان‌گونه که قرآن نازل شده تا در سطح درک انسان‌ها بگنجد، پیامبر ﷺ نیز تواضع کرده و در سطح مخاطبان و نیازهای آن‌ها ارتباط برقرار می‌کرد. هر چند پیامبر ﷺ اصول ثابتی داشت که در همه زمینه‌ها و برای همه انسان‌ها آن‌ها را ترویج می‌کرد، اما این اصول در قالب‌های مختلف به تناسب مخاطبان تغییر شکل می‌یافت (خان‌محمدی، ۱۳۸۸: ۵۶). امام صادق ﷺ فرمود: هیچ‌گاه رسول خدا ﷺ با بندگان خدا به اندازه عقل خود سخن نگفت. خود آن حضرت فرموده است: «ما گروه پیامبران مأموریم با مردم به اندازه عقل آنان سخن گوئیم» (الطباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۲۶). او با هر گروه از عرب، با زبان و لهجه و لغت مخصوص

خودشان سخن می‌گفت و در نهایت بلاغت و گویائی و شیوائی حرف می‌زد. شیوه سخن او با قریش و انصار و مردم حجاز و نجد با شیوه کلامش با مشاعر همدانی و طهفة النهدی و قطن بن حارثه و وائل بن حجر کندی و افراد دیگر از تیره‌های حَضْر موت و شاهان یمن، متفاوت بود، چنان‌که بررسی و مطالعه نامه آن حضرت به همدان و گفتارش با طهفة بن ذهیر و ... بر این مطلب گواهی می‌دهد (قمی، ۱۳۸۵: ۱۸۴).

ایشان هم‌چنین در فعالیت‌های تبلیغی متناسب با نوع مخاطب و گرایش و زمینه‌های ذهنی وی، گفت‌وگوی خویش را تنظیم می‌کرد نمونه چنین گفت‌وگویی را می‌توان در گفت‌وگوی ایشان با «عداس»، غلام عتبه و شیهه شاهد بود: «پیامبر در بازگشت از طائف پس از ملاحظه ناملایمتی‌های فراوان و برخورد وحشیانه مردم آن دیار، در حالی که از پاهایش خون می‌ریخت به کنار دیواری پناه برد و در سایه آن نشست و سخت خسته و دردمند بود، محوطه‌ای که حضرت وارد شده بود به عقبه و شیهه فرزندان ربیعہ تعلق داشت و چون پیامبر آن دو را دید، ناراحت شد؛ زیرا دشمنی و ستیزه‌جویی آن دو را نسبت به خدا و خود می‌دانست؛ و چون آن دو متوجه پیامبر شدند، غلام خود را - که موسوم به عداس و مسیحی بود و از اهالی نینوی - با مقداری انگور به حضورش فرستادند. چون عداس پیش پیامبر آمد، حضرت با محبت از او پرسید: از کدام سرزمینی؟ گفت: از نینوی. پیامبر فرمود: از سرزمین بنده صالح خدا یونس بن متی هستی؟ عداس گفت: مگر یونس بن متی را می‌شناسی؟ پیامبر ﷺ که هیچ‌کس را برای ابلاغ رسالت خود کوچک نمی‌شمرد: فرمود: آری، من هم پیامبر خدایم و خداوند متعال اخبار یونس را به من وحی فرموده است و چون داستان یونس را آن‌چنان که وحی شده بود، برای عداس بیان فرمود، او برای پیامبر به خاك افتاد و شروع به بوسیدن پاهای خون‌آلود پیامبر نمود» (بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۱۶ و ۱۱۷).

• امنیت یکسان و دادن آزادی بیان به دیگری در گفت‌وگو

در گفت‌وگو هر دو طرف باید به یک اندازه احساس امنیت کنند و در صورتی که یک طرف نگران توقیف، سانسور و برخورد یا هر نوع تهدیدی باشد و دیگری حتی در صورت ارتکاب خطا در امن و آرامش باشد، گفت‌وگو تحقق نمی‌یابد (باقی، ۱۳۸۳: ۱۲۵).

پیامبر ﷺ در گفت‌وگو با دیگران هیچ وقت برای خود موقعیت فرادست اتخاذ نمی‌کرد. ارتباطات میان فردی پیامبر ﷺ به گونه‌ای حمایت‌گرانه بود که هیچ فردی از بیان خواسته‌هایش در نزد وی هراس نداشت. برخلاف پادشاهان که در راستای هیبت‌افزایی

تلاش می کردند، وی می کوشید این هیبت را بشکند و مردم را به گفت و گوی رها از ترس ترغیب کند (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۶: ۲۲۹). امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «از رأفت و مهربانی پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که با یاران خود مزاح می فرمود تا این که عظمت و بزرگی اش آن ها را نگیرد تا بتوانند به او نگاه کرده و نیازهای خود را بازگو نمایند» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۸: ۴۰۷-۴۰۸).

• نرمی و لطافت گفتار

هند بن ابی هاله در مورد این صفت پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: «او پیوسته گشاده روی و خوش برخورد و نرم خوی بود؛ نه درشتخوی بود و نه سخت گیر؛ نه پر خاشگر و نه دشنام ده، نه عیب جوی و نه پر شوخی» (ابوزهره، ۱۳۷۳: ۳۴۷).

خداوند در قرآن کریم در مورد این ویژگی پیامبر می فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...»؛ «به موجب لطف پروردگار، رفتاری شخصی و فردی تو با مسلمانان رفتار ملایم است و به همین جهت مسلمین را جذب کرده ای و اگر تو آدم خشن و قسی القلبی می بودی، مسلمانان، از دور تو پراکنده می شدند...» (آل عمران: ۱۵۹).

• محتوا دار بودن معرفتی گفت و گو و تعمیق اندیشه:

هند بن ابی هاله هم چنین در بیان اوصاف و احوال آن حضرت می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله زبان خویش را محبوس می داشت مگر از آن چه مردم را سودمند می افتاد و آنان را انس و آشنایی می داد و ایشان را نمی راند و دور نمی ساخت...» (ابوزهره، ۱۳۷۳: ۳۴۵). غزالی می گوید: آن حضرت با کوتاه ترین و در عین حال پرمعنی ترین جملات سخن می گفت و زیاد و کم در سخنانش نبود (الطباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۰۶). بسیاری از سخنان وی خاصه در گفت و گوهایی تبلیغی منطبق با کلام وحی و معارف حقه الهی بوده و ذره ای از خود بر آن کم و زیاد نمی کرد.

• سازگاری با مخاطب

زید بن ثابت می گوید: چون با رسول خدا صلی الله علیه و آله می نشستیم، اگر از آخرت شروع به سخن گفتن می کردیم، او نیز با ما هم سخن می شد و اگر از دنیا سخن می گفتیم، باز هم با ما هم سخن می شد و اگر از خوردنی ها و آشامیدنی ها سخن می گفتیم: باز هم با ما در آن زمینه سخن می گفت (الطباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۲۸).

هند بن ابی هاله نیز در مورد همدلی و هم‌دردی حضرت رسول با مخاطب می‌گوید: «وی از آن‌چه مردم می‌خندیدند، می‌خندید و از آن‌چه آنان به شگفت درمی‌آمدند، به شگفت در می‌آمد» (ابوزهره، ۱۳۷۳: ۳۴۷).

• مستند گویی

مضامین گفت‌وگوهای آن حضرت، به‌ویژه گفت‌وگوهای تبلیغی ایشان (اعم از تندبیری و تبشیری)، با تکیه بر کلام وحی بود و از خود چیزی بر آن معارف الهی اضافه نمی‌کرد.

• جذابیت گفت‌وگو از نظر شکل و محتوا

بدیهی است که سخنان حضرت رسول ﷺ از آن‌جا که برخاسته از کلام وحی و عبارت‌های اعجاز‌آمیز قرآن کریم بود، جذابیت بسیار بالایی برای مخاطبان داشت. ابن هشام در بیان «جریان مسلمان شدن طفیل بن عمرو دوسی» تلویحاً به این ویژگی گفت‌وگوی پیامبر اشاره می‌کند. او می‌گوید: در میان اعراب مردی بود بنام طفیل بن عمرو از قبیله دوس و او مردی محترم و شاعر و خردمند بود. طفیل سفری به مکه رفت، چون قریش از ورود او به مکه مطلع شدند، به نزدش رفته و او را از شنیدن سخنان پیامبر اعظم ﷺ بر حذر داشتند. طفیل بن عمرو گوید: «آن‌قدر با من از این سخن و کلمات گفتند که من تصمیم گرفتم با آن حضرت تماس نگیرم و هیچ‌گونه تکلمی با او نکنم به طوری که از ترس آن که مبادا به طور عبوری سخنان او را بشنوم، قدری پنبه در گوش‌های خود نهاده و به مسجد الحرام رفتم. در ضمن طواف کعبه، چشمم بدان حضرت افتاد که در نزدیکی کعبه نماز می‌خواند. از آن‌جایی که خدای تعالی هدایت مرا مقدر فرموده بود، در نزدیکی او رفتم و به سخنان دلپذیرش گوش فرا دادم. راستی که چه کلام نیکو و چه بیان شیوایی داشت. با خود گفتم: باید مادر به عزای من بگرید؛ من که مردی شاعر و خردمند هستم، چرا نباید آزادانه به نزد این مرد بروم و سخنانش را بشنوم تا اگر حق و صدق است، بپذیرم و اگر بناحق و نادرست بود، آنرا واگذارم! پس در آنجا ماندم تا هنگامی که آن حضرت به خانه خویش بازگشت من هم بدنبالش رفتم و بدو عرضه داشتم: ای محمد! همانا قوم و قبیله تو به من چنین و چنان گفتند، و به خدا آن‌قدر در این باره به من سفارش کردند و از تماس گرفتن و مکالمه با تو مرا ترساندند که من از خوف اینکه مبادا سخنان در من تأثیر کند، پنبه در گوش خود نهادم، ولی از آن‌جایی که خداوند مقدر فرموده بود سخنان دلپذیرت به گوش

من خورد، اکنون آن چه از جانب خدای تعالی آورده‌ای، بر من عرضه کن. آن حضرت اسلام را بر من عرضه کرد و آیاتی از قرآن برایم تلاوت فرمود که به خدا سوگند تا به آن روز سخنی بهتر از آن نشنیده بودم و قانونی عادلانه‌تر از آن چه او فرمود، به گوشم نخورده بود. بدون درنگ بدان حضرت ایمان آورده و مسلمان شدم (ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۴۲).

• عدالت و برابری در گفت‌وگو

روایت شده که از سنن پیامبر ﷺ آن است که چون با گروهی سخن می‌گویی در میان آنان فقط به یک فرد معین رو نکنی، بلکه همگان را مورد توجه قرار دهی (الطباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۲۹). هند بن ابی هاله در مورد این ویژگی حضرت رسول ﷺ می‌گوید: «وقتی به میان مردمی می‌رفتم، در مجلس آنان در هر جا که جای نشستن بود، می‌نشست و دیگران را نیز به همین شیوه امر می‌فرمود؛ به هر یک از کسانی که با او در جایی می‌نشستند، همان قدر از احترامی که شایسته‌اش بود، ارزانی می‌داشت به گونه‌ای که هیچ کس چنین احساس نمی‌کرد که در پیشگاه آن حضرت کسی دیگر را بر او برتری است» (ابوزهره، ۱۳۷۳: ۳۴۶).

• صبر و حوصله در گفت‌وگو

هند بن ابی هاله می‌گوید: «رسول خدا ﷺ با هر کس که با او می‌نشست و یا با او به گفت‌وگو می‌پرداخت، آن قدر صبر و حوصله از خود نشان می‌داد تا آن که آن فرد می‌رفت...» (همان). خلف بن ولید از ابو جعفر رازی، از ابو درهم، از یونس بن عبید، از قول یکی از خدمتکاران انس بن مالک نقل می‌کرد که هر گاه کسی از اصحاب به دیدن رسول خدا می‌آمد و آن حضرت با او صحبت می‌فرمود یا با او بیرون می‌رفت، هرگز رسول خدا از او جدا نمی‌شد تا او جدا شود و اگر کسی درگوشی صحبت می‌کرد، پیامبر ﷺ هیچ گاه سر خود را کنار نمی‌کشید تا او سرش را کنار کشد.» (کاتب واقدی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۶۳).

• گوش فرا دادن و استماع دقیق سخنان

در سیره پیامبر ﷺ، شنیدن برگشتن اولویت داشته و پیامبر ﷺ بیش از آن که بگوید می‌شنید، به گونه‌ای که منافقین همین امر را مایه طعن پیامبر ﷺ قرار داده و وی را گوش نامیدند.

آیه ۶۱ سوره توبه به همین امر اشاره دارد: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ

قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (توبه: ۶۱).

«این آیه درباره گروهی از منافقان نازل شده، که دور هم نشسته بودند و سخنان ناهنجار، درباره پیامبر ﷺ می گفتند، یکی از آنان گفت: این کار را نکنید، زیرا، می ترسیم به گوش محمد برسد، و او به ما بد بگوید (و مردم را بر ضد ما بشوراند). یکی از آنان که نامش «جلاس» بود گفت: مهم نیست، ما هر چه خواهیم می گوئیم و اگر به گوش او رسید، نزد وی می رویم و انکار می کنیم و او از ما می پذیرد، زیرا محمد ﷺ آدم خوش باور و دهن بینی است و هر کس هر چه بگوید قبول می کند. در این هنگام آیه فوق نازل شد و به آن‌ها چنین پاسخی داد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج: ۸، ۴۶-۴۷).

«آن‌ها در حقیقت یکی از نقاط قوت پیامبر ﷺ را که وجود آن در یک رهبر کاملاً لازم است، به عنوان نقطه ضعف نشان می دادند و از این واقعیت غافل بودند که یک رهبر محبوب، باید نهایت لطف و محبت را نشان دهد و حتی الامکان عذرهای مردم را بپذیرد و در مورد عیوب آن‌ها پرده دری نکند» (همان: ۴۷)؛ هر چند پیام اصلی این آیه، بیان لطف و محبت رسول خدا ﷺ در گوش فرا دادن به سخنان مردم و تأیید ظاهری آن‌هاست، اما از این آیه به خوبی می توان برداشت کرد که توجه کامل به سخنان گوینده و شنیدن صحبت‌های وی از آداب گفت‌وگو در سیره حضرت رسول است. با وجود این که مطابق با مضمون این آیه، تصدیق عملی و ترتیب اثر دادن، مخصوص گفتار مؤمنان است که قابل اعتماد باشند (ابروانی، ۱۳۸۶: ۱۱).

• صداقت و صراحت

خالد بن خدش از حماد بن زید، از ایوب، از ابراهیم بن مسیره نقل می کند که عایشه می گفته است هیچ صفتی در نظر رسول خدا بدتر از دروغ نبود و اگر مطلع می شد که کسی از اصحاب دروغ گفته است، به او اعتنا نمی فرمود تا آنکه بداند توبه کرده است (کاتب و اقدی، ۱۳۷۴: ۳۶۳).

• مفاهمه حداکثری در گفت‌وگو

ابن عباس می گوید: رسول خدا ﷺ هنگامی که سخن می گفت و یا از موضوعی می پرسید، سه بار تکرار می کرد تا روشن گردد و فهمیده شود (قمی، ۱۳۸۵: ۱۸۳).

پیامبر اکرم ﷺ در منش گفت‌وگویی خویش از عوامل ابهام و اختفا پرهیز می‌کرد. به گونه‌ای رفتار نمی‌کرد که طرف مقابل احساس کند حوزه‌های ابهام وجود دارد و پشت پرده اطلاعاتی وجود دارد که پیامبر ﷺ از آن‌ها مخفی می‌کند (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۱۶: ۱۵۰). روح بن عبادة از اسامة بن زید، از زهری، از عروة، از عایشه نقل می‌کند که می‌گفته است؛ پیامبر ﷺ این گونه پیوسته و تند که شما صحبت می‌کنید، صحبت نمی‌فرمود، بلکه گفتاری شمرده و با فاصله داشت که هر کس آن را می‌شنید، حفظ می‌کرد (کاتب واقدی، ۱۳۷۴: ۳۶۱). حضرت رسول جهت افزایش درک طرف گفت‌وگو از سخنان‌شان بین گفتارشان توقف می‌کردند تا شنونده به خوبی آن را فرا گیرد (قمی، ۱۳۸۵: ۱۸۴).

• خیرخواهی و نفی فردیت و خودخواهی در گفت‌وگو

پیامبر اعظم ﷺ به شدت به مردم عشق می‌ورزید و آن‌ها را دوست می‌داشت و برای هدایت بشر تلاش و دلسوزی می‌نمود. این تلاش مهربانانه رسول خدا به نحوی بود که قرآن کریم می‌فرماید: *فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا*؛ شاید اگر به این سخن ایمان نیاوردند، خویشان را به خاطر ایشان از اندوه هلاک بسازی (کهف: ۶). سازمانی که رسول خدا ﷺ به ارمغان آورد و گفت‌وگوهایی که میان زمامداران و مردم برقرار کرد، بر نصیحت و انتقاد و خیرخواهی استوار بود؛ و نه بر تملق و مجاملت و عیب‌پوشی از سر خیانت. به گواه تاریخ، ایشان در گفت‌وگوهای خود همواره در پی خیرخواهی مردم و عمل به مصالح مسلمین بودند.

از ابی عبد الله ﷺ روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمود: «برترین مردمان در روز قیامت به نزد خداوند، کسی است که بیشتر برای خیرخواهی بندگانش تلاش می‌کند». از جریر بن عبد الله روایت شده است که گفت: با رسول خدا ﷺ برای برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و خیرخواهی برای هر مسلمانی بیعت کردیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس باید در حق برادر مسلمانش چنان خیر خواه باشد که در حق خود خیرخواهی می‌کند» (خرمشاهی و انصاری، ۱۳۷۶: ۶۵۹).

• گشودگی

«سلام»، «مصافحه» و «مجالسه» در اسلام نماد گشودگی است که پیامبر اکرم ﷺ مروج آن‌هاست. اصولاً «گفت‌وگو» و به عبارت دیگر «باز کردن سر سفره دل» و در نتیجه ارائه

اطلاعاتی از خود که با سلام و مصافحه شروع می‌شود در مکتب اسلام اهمیت بسزایی دارد. پیامبر نه تنها در شروع گفت‌وگو با سلام و مصافحه پیش‌دستی می‌کرد هیچ‌گاه گفت‌وگوی همدلانه و مجالست را قطع نمی‌کرد (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۱۶، ۲۳۶). این دقیقاً برخلاف نظریه پردازان دوره مدرنیته است که «بی تفاوتی مدنی» را ترویج می‌کنند (گیدنر، ۱۳۷۷: ش: ۹۶).

۲.۲. کارکردهای گفت‌وگو در سیره پیامبر اعظم ﷺ

بدیهی است که گفت‌وگوهای پیامبر اعظم ﷺ با افراد، گروه‌ها، قبائل و ملل مختلف با اهداف و کارکردهای مختلفی صورت می‌پذیرفته است. در این جا با مطالعه آن دسته از تعاملات پیامبر ﷺ که جنبه گفت‌وگویی داشته است، کارکردهای هر کدام از گفت‌وگوهای صورت گرفته با توجه به شرایط و موقعیت زمانی و مکانی و نیز طرف‌های حاضر در گفت‌وگو در قالب عناوین ذیل احصاء گردیده است. طبیعی است که ذکر متن تمامی گفت‌وگوها از حوصله این نوشتار خارج بوده و تنها به اختصار و فهرست وار، این گفت‌وگوها بیان می‌شود.

• دعوت و تبلیغ

به‌طور کلی می‌توان غالب گفت‌وگوهای پیامبر اعظم ﷺ را گفت‌وگوهایی در جهت بسط و گسترش حقیقت و روشننگری و آگاهی‌بخشی به مردم تلقی کرد. پیامبر ﷺ گفت‌وگوهای تبلیغی متعددی را در راستای ابلاغ رسالت خویش و پیام حق به کافران و مشرکین و نیز پیروان سایر ادیان انجام داده است.

گفت‌وگوهای ایشان در سال‌های نخستین رسالت خویش هم‌چون گفت‌وگوی با خویشان در جریان دعوت به اسلام، گفت‌وگو با گروه‌ها و قبائل مختلف عرب که در موسم‌های گوناگون به مکه می‌آمدند و ...، می‌توانند از همین منظر مورد توجه قرار گیرند. از جمله گفت‌وگوی عتبه بن ربیع با پیامبر که ابن هشام این گفت‌وگو را چنین نقل می‌کند:

عتبه بن ربیع که از بزرگان قریش بود روزی در انجمنی از قریش در مسجد الحرام نشسته بود و رسول خدا ﷺ نیز در گوشه دیگر نشسته بود... عتبه به حاضران گفت: ای گروه قریش! خوب است من به نزد محمد بروم و با او صحبت کنم و پیشنهاداتی

به او بدهم، شاید یکی را بپذیرد و دست از سخنان خود بردارد؟ حاضران سخنش را پذیرفته و او را به نزد آن حضرت فرستادند. عتبه برخاست و به نزد آن حضرت آمده، پیش رویش نشست. آن گاه عرض کرد: ای فرزند برادر! تو مقامت در میان ما چنان است که خود میدانی چه از نظر شرافت فامیلی و چه از جهت شخصیت نسبی و اینک دست به کار بزرگی زده‌ای؛ دو دستگی میان مردم انداخته‌ای، بزرگانشان را به نادانی و سفاقت نسبت دهی، درباره خدایان ایشان و آئین‌شان عیب‌جوئی می‌کنی، پدران گذشته ایشان را به کفر و بی‌دینی نسبت دهی! اکنون پیشنهادهای مرا گوش کن شاید یکی از آنها را بپذیری و از این کارها دست باز داری؟

رسول خدا ﷺ فرمود: ای عتبه! پیشنهادهایت را بگو تا من گوش فرا دارم عتبه گفت: ای برادرزاده! اگر منظورت از این سخنان که می‌گوئی: اندوختن ثروت و به دست آوردن مال است، ما حاضریم آن‌قدر برای تو مال و ثروت جمع‌آوری کنیم تا آنجا که ثروت تو به دارائی تمامی ما بچربد! و اگر مقصودت آن است که کسب شخصیتی کنی، ما حاضریم (بدون این سخنان) تو را بزرگ خود قرار داده و هیچ کاری را بدون اذن تو انجام ندهیم! و اگر هدفت سلطنت و ریاست است، ما تو را سلطان و رئیس خود قرار می‌دهیم و اگر جنّ زده شده‌ای که نمی‌توانی آنرا از خود دور سازی، برایت طبیبی بیاوریم تا تو را مداوا کند و هر چه مخارج مداوای تو شد، ما از مال خود بپردازیم تا بهبودی یابی و امثال این سخنان کلماتی گفت و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز گوش می‌داد تا چون سخنش به پایان رسید فرمود: ای عتبه! سخنت تمام شد؟ گفت: آری. حضرت فرمود: اکنون سخن مرا بشنو! عتبه گفت: بگو. رسول خدا ﷺ شروع به خواندن سوره «فصلت» کرد. عتبه هم پنجه‌های خود را بر زمین نهاده و بد آن‌ها تکیه کرده و گوش می‌داد. رسول خدا ﷺ این سوره مبارکه را هم چنان قرائت فرمود تا به آیه سجده رسیده، سجده کرد. آن گاه برخاسته، فرمود: پاسخ مرا شنیدی اکنون خود دانی! عتبه از جا برخاست و به سوی رفقای خویش به راه افتاد. قریش از دور دیدند عتبه می‌آید. نگاهی به او کرده، گفتند: عتبه عوض شده، و آن عتبه که رفت، نیست. چون نزدیک شد و در انجمن ایشان نشست، به او گفتند: چه شد؟ گفت: من سخنی شنیدم که به خدا سوگند تاکنون نشنیده بودم. به خدا نه شعر است، نه سحر است، نه کهنات و جادوگری است (ابن هشام، ۱۷۷ - ۱۷۵).

این گفت‌وگو علاوه بر این که حکایت از کارکرد تبلیغی گفت‌وگوی پیامبر ﷺ دارد، کیفیت گفت‌وگوی وی را نیز نشان می‌دهد. این که حضرت رسول ﷺ هنگام گفت‌وگو با طرف مقابل، سکوت می‌کند و به خوبی کلام وی را شنود می‌نماید و با رعایت احترام به طرف مقابل، پس از اتمام سخنان وی، استدلال‌های خود را بیان می‌کند. نمونه‌های فراوان دیگری از این گفت‌وگوها در سیره پیامبر ﷺ موجود است که می‌توان به گفت‌وگوی حضرت با عداس، غلام نصرانی عتبه و شبیه اشاره کرد.

● حفظ مصالح جامعه مسلمین و دفع فتنه‌ها و خطرات از آن

گفت‌وگوهای ذیل از جمله گفت‌وگوهایی است که بدین منظور صورت پذیرفته است:

- گفت‌وگوهای مفصل پیامبر ﷺ با یهودیان مدینه (بنی قریظه، بنی نضیر، بنی قینقاع) و پاسخ به برخی شبهات و سؤالات آنان پس از هجرت به مدینه.
- گفت‌وگوهای تفصیلی و روشنگرانه نماینده ایشان - حضرت جعفر بن ابی طالب - با پادشاه حبشه در برابر نمایندگان قریش (که برای بازگرداندن و به اسارت در آوردن تازه‌مسلمانان به حبشه آمده بودند) (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۳۸۵-۳۸۸).
- گفت‌وگو با منافقان مدینه و گوش فرادادن به سخنان آنان جهت حفظ منافع و مصالح مسلمانان: آیه ۶۱ سوره توبه که ذکر آن گذشت می‌تواند از همین حیث توجه قرار گیرد.

هر چند که جریان صلح حدیبیه و سایر پیمان‌ها و هم در راستای حفظ مصالح مسلمین صورت گرفت اما جنس صلح حدیبیه بیشتر جنس مذاکره بوده تا گفت‌وگو و چنانچه اشاره شد، مفهوم گفت‌وگو (دیالوگ) تفاوت زیادی با مذاکره سیاسی دارد.

● مشورت و هم اندیشی

بدیهی است که مشارکت در سرنوشت جمع، حق تک‌تک افراد آن جمع است و گفت‌وگو، گشایشی برای شرکت در تصمیم‌گیری افراد محسوب می‌شود که مداخله رأی و نظر همگان را موجب می‌گردد. گفت‌وگو موجب مشارکت بینش‌های گوناگون و احترام به حقوق جمعی افراد از جمله سهم بودن آنان در تعیین سرنوشت خود و تأثیرگذاری آن‌ها بر

مراکز تصمیم‌گیری می‌شود و با تعیین جهت حرکت يك جمع بر اساس خواست‌های عمومی، به محدود سازی خودرأیی و قدرت‌مداری می‌انجامد.

در سیره پیامبر اعظم ﷺ تأکید فراوانی بر گفت‌وگو و مشورت شده است و شواهد بسیاری زیادی از شور و مشورت و هم‌فکری و هم‌اندیشی در قالب گفت‌وگوهای تفصیلی با اصحاب خاصه در مقاطع و عرصه‌های حساس سیاسی اجتماعی در سیره اجتماعی ایشان دیده می‌شود.

حضرت رسول علاوه بر این که در کارهای خود مشورت می‌کردند، همواره به پیروان خود نیز سفارش می‌کردند در امور روزمره خود از استبداد و خودمحموری پرهیزند و مشورت کنند تا در پرتو آن از آراء و نظرات دیگران بهره‌مند شده و اندیشه و تصمیم‌گیری خویش را بهبود بخشند (میرعلی، ۱۳۸۵: ۱۱۹۸).^۱

مسلمانان از این راه و روش پیامبر آموختند که شورا باید به عنوان يك اصل و قسمتی از زندگی ایشان باشد نه يك امر فرعی و خارج از برنامه زندگی. این حرکت به نوبه خود موجب رشد اندیشه و تفکر در جامعه اسلامی شده و باعث می‌شود صاحب‌نظران و اهل اندیشه رشد کرده و جایگاه خود را بیابند. از دیگر سو روحیه انفعال و انزوا از مردم جامعه رخت بر بسته و مشارکت و مسئولیت‌پذیری اجتماعی مردم افزایش یابد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۲: ۲۴۵ و ۲۴۶). نمونه‌های بسیاری از مشورت در سیره پیامبر ﷺ دیده می‌شود که می‌توان به مشورت در جنگ بدر، تشکیل شورای نظامی جنگ احد، تشکیل شورای دفاع در جنگ احزاب و نیز در مورد نصب کارگزاران و غیره اشاره کرد (میرعلی، ۱۳۸۵) که در تمامی آن‌ها گفت‌وگوهایی برابر به منظور رایزنی و هم‌اندیشی و اتفاق نظر روی تصمیمی خاص وجود دارد.

• وحدت و همدلی (رفع اختلافات، شبهات و از میان‌بردن کینه توزی‌ها و مانند آن):

اصلاح روابط میان مردم و تقویت وحدت و اخوت میان ایشان از مهم‌ترین اموری بود

۱ در سیره پیامبر ﷺ مشورت مربوط به چگونگی اجرای قانون و احکام الهی است و ایشان هیچگاه در مسایلی که حکم آن‌ها از سوی خداوند متعال بیان شده بود و مواردی که نص صریحی از سوی خداوند رسیده بود، با اصحاب مشورت نمی‌کردند.

که پیامبر اعظم به آن توجه ویژه‌ای مبذول داشتند. چنان‌که از نخستین اقدامات حضرت پس از ورود به مدینه عقد قراردادی بود که میان انصار و مهاجرین نوشته شد که یک بند آن اصلاح میان مسلمانان بود (حسن الهی، ۱۳۸۵: ۸۷). گفت‌وگوهای پیامبر با انصار و رفع اختلافات دیرینه دو قبیله عمده آن‌ها یعنی اوس و خزرج از جمله بارزترین این نمونه‌هاست که مقدمات آن در دیدار شش نفر از خزرجیان با پیامبر ﷺ و گفت‌وگوی با وی بر سر آیین اسلام در «منی» و در نزدیکی جمره عقبه فراهم شد. از میان‌بردن شبهات و کینه‌توزی‌ها و رفع اختلافات نمونه دیگری است که در قضیه تقسیم غنائم جنگ حنین شکل گرفت؛

در این جریان، بعضی از افراد انصار نسبت به توزیع غنائم از سوی پیامبر ﷺ دچار اندوه و اعتراض شدند و اینکه سهم بیشتر غنائم را پیامبر ﷺ به قریش و بعضی از قبایل دیگر داده و چیزی به انصار نرسیده، با خود گفتند: این کار بسیار حیرت‌انگیز است! چرا همه غنائم را به قریش داد و ما را رها کرد، در حالی که خون قریش از شمشیرهایمان می‌چکد! این گلایه‌ها و اعتراضات بالا گرفت تا به نمایندگی انصار، سعد بن عباد خدمت پیامبر ﷺ رسید و جوانب ناراضیاتی انصار از تقسیم غنائم جنگ حنین را به استحضار رسانید. پیامبر ﷺ به او گفت که انصار را جمع کند. پیامبر ﷺ بعد از حمد و سپاس خداوند فرمود: ای گروه انصار! مراتب گلایه و ناراحتی شما را دریافتم. آیا در زمانی که گمراه بودید، من نزد شما نیامدم و خداوند شما را هدایت داد و فقیر بودید خدا شما را بی نیاز ساخت و دشمن یکدیگر بودید، خداوند در میان‌تان اخوت و الفت برقرار ساخت؟ پاسخ دادند؛ منت و بزرگواری از آن خدا و پیامبرش است. سپس فرمود: شما هم می‌توانید بگویید که زمانی که همه مرا تکذیب می‌کردند، شما تصدیق نمودید و پناه دادید و از همه چیز مایه گذاشتید اما من به جای غنائم حنین، خود در کنار شما قرار گرفته‌ام. من راه انصار را بر می‌گزینم. خداوند انصار و فرزندان انصار و فرزندان فرزندانشان را مورد رحمت خود قرار ده. بعد از این سخنان، همه گریستند و اعلام نمودند ما بر آن‌چه پیامبر خدا تقسیم نموده، راضی هستیم (طبری، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۲۱۶-۱۲۱۷).

• همزیستی مسالمت آمیز

پیامبر اعظم ﷺ، بر اساس تعالیم اسلامی، مبنای روشنی را از تساهل و مدارای با پیروان سایر ادیان الهی در جامعه اسلامی بنیان نهاد. وجود مقدس ایشان با اهل کتاب داد و ستد

می‌کرد و با آنان رفت‌وآمد داشت. به آنان احترام می‌گذاشت و با سخن شیرین با آنها به گفت‌وگو می‌نشست. تنها ملاک برهم خوردن روابط پیامبر ﷺ با اهل کتاب، پیمان‌شکنی و عهدشکنی ایشان و نیز برهم زدن نظم جامعه اسلامی بود که در این صورت برخورد شدیدی با ایشان می‌کرد (فرزانه‌پور، ۱۳۸۵: ۸۶۹).

نمونه چنین مواجهه‌ای را می‌توان در جریان عهدشکنی یهودیان بنی قریظه در مدینه و هم‌پیمان شدن ایشان با قریشیان در جنگ احزاب شاهد بود که برخورد شدید پیامبر، محاصره، خلع سلاح، تسلیم و بازداشت ایشان را به دنبال داشت (سبحانی، ۱۳۷۰).

پیامبر ﷺ بر اساس آموزه‌های قرآنی و الهی با اهل کتاب با روش مسالمت‌آمیز، مدار و احترام، رفتار و گفت‌وگو کرد و در برخی موارد عقاید و افکار آنان را به چالش کشانید و انحرافات آنان را در افکار و اعتقاداتشان از جمله اولوهیت مسیح، فرزند خدا بودن وی و غیره روشن کردند. آن حضرت اجازه نمی‌داد هیچ‌کس متعرض کلیساها و راهبان صومعه‌نشین و دارایی‌های آنان شود (قائدان، ۱۳۸۵: ۹۳۰).

گفت‌وگوی پیامبر با مسیحیان نجران از نمونه این گفت‌وگوهاست که رفتار آن حضرت با آنها آرام و با مداراست. پیامبر ﷺ ابتدا موضع و دیدگاه خود را در مورد دین مسیحیت بیان می‌کند؛ به تفصیل درباره تولد حضرت مریم، کفالت وی توسط حضرت زکریا و نیز تولد حضرت عیسی ﷺ سخن می‌گوید، اصولی درباره حضرت عیسی و هم‌چنین تورات و انجیل به دست می‌دهد و دین خود را ادامه راه آنان می‌داند؛ اما مسیحیان ظاهراً این دیدگاه‌ها را نمی‌پذیرند و محاجه می‌کنند. و در نهایت طی مباحثه تسلیم شده و پیامبر با آنها صلح‌نامه‌ای امضا می‌کنند که طبق آن، مسیحیان ملزم به پرداخت جزیه می‌گردند (سعادت، ۱۳۸۵: ۱۵۹).

تحلیل یافته‌ها با نگاهی به نظریه کنش ارتباطی

با مروری بر کیفیت طرح گفت‌وگو در مکتب اسلام و به‌ویژه مشخصه‌های اصلی گفت‌وگوهای پیامبر ﷺ با مردم، می‌توان به وضوح دریافت که آنچه هابرماس در نظریه کنش ارتباطی خود در باب گفت‌وگوی آزاد و برابر، هنجارهای گفتار (و یا اخلاق ارتباطات) و همچنین وضعیت آرمانی گفتار بیان می‌کند در سطحی بسیار متعالی‌تر و عمیق‌تر در سیره پیامبر ﷺ مطرح شده و به صورت عملیاتی در جامعه نبوی صدر اسلام محقق شده است.

توضیح آن که - چنان که گفته شد - در نظریه کنش ارتباطی معیارهایی از قبیل قابل فهم بودن، صحت و درستی و نیز صداقت در سلامت، ارتباطات و گفت و گو ذکر می شود که این معیارها را می توان به حد اعلای خود (و فراتر و متعالی تر از آن چه در نظریه کنش ارتباطی مطرح شده است) در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قالب شیوایی بیان آن حضرت و صراحت و سادگی بیان ایشان، مخاطب شناسی دقیق در گفت و گو و تنظیم محتوای گفت و گو متناسب با زمینه های ذهنی و هنجارهای مرسوم مخاطبان که فهم پذیری آن را تسهیل می کند و صداقت و منطبق با واقع بودن سخنان ایشان که همگی حکایت از رعایت حداکثری هنجارهای گفتار دارد. گفت و گوهای متفاوت پیامبر با اقوام و قبائل و ادیان مختلف با رعایت اصول ثابت مضمونی، مصداق بارز رعایت این مهم است.

علاوه بر این، آن چه هابرماس «وضعیت آرمانی گفتار» می نامد که بی طرفی و بی غرضی همه طرف های گفت و گو را تضمین می کند در آن اختلافات و منازعات به صورت عقلانی و از طریق ارتباط و تفاهمی که کاملاً خالی از عنصر اجبار است، حل می شود، به وضوح هر چه بیشتر و در سطحی متعالی تر در سنت نبوی متجلی است.

چنانچه اشاره شد از مشخصه های گفت و گو در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله - با آن که خود، حاکم جامعه اسلامی بودند - امنیت یکسان، آزادی بیان، برقراری عدالت و فرصت و فضای برابر در جریان گفت و گو بوده است. علاوه بر این تلاش، در جهت مفاهمه حداکثری در گفت و گو، گوش فرادادن و استماع دقیق سخنان، مدارا و سکوت و سپس مطرح کردن ایده ها و استدلال های خود از جمله نکاتی است که در شیوه گفت و گوی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با دیگران به جدّ لحاظ گردیده است.

طبق نمونه های مذکور از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه گفت و گوهای تبلیغی، روشن شد که ایشان در این گفت و گوها هیچ گاه از شیوه های قهری و خشونت آمیز بهره نگرفته و به جای آن با شیوه های استدلالی (که در وضعیت آرمانی گفتار مطرح است) با طرف های دیگر به بحث و گفت و گو نشسته اند و با براهین کلامی و استدلال برتر اختلافات و منازعات را حل می کنند. گفت و گوی ایشان با مسیحیان نجران، یهودیان مدینه، منافقی.

تأکید هابرماس بر فراهم آوردن فضای آزادانه گفت و گو و شنیده شدن استدلال های مختلف طرف های گفت و گو نسبت به مدعای خود جهت یافتن حقیقت، امری است که در مکتب اسلام و سیره نبوی، به عنوان حقیقت جویی و تلاش در جهت نیل به حقیقت به عنوان

منطق بنیادین گفت‌وگو مورد تأکید جدی قرار گرفته است که شرح کیفیت آن گذشت. اما آن‌چه ضروری است، این است که حقیقت مورد نظر در نظریه کنش ارتباطی، حقیقتی بین‌الذّهانی و مبتنی بر فهم مشترک است که ریشه در محوریت عقل عرفی دارد و با حقیقتی که در رویکرد اسلامی به گفت‌وگو دنبال می‌شود، تفاوتی بنیادین دارد.

از این رو است که در نظریه کنش ارتباطی، عقل و عقلانیت به افق ارتباطات و روابط انسانی تقلیل پیدا کرده و به دنبال آن با اصالت دادن به فهم عرفی و جمعی و برجسته‌نمودن هویت ارتباطی، فهم و ادراک عقلی انسان در همه سطوح و لایه‌های خود، چهره‌ای نسبی می‌یابد و حقیقت و واقعیت به افق مفسرینی بازمی‌گردد که تمام هویت آنان در متن ارتباطات و فرهنگی شکل می‌گیرد که در اثر غفلت انسان از حقیقت قدسی و در پی کار و تلاش روزمره او پدید آمده است. اما در رویکرد توحیدی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حقیقت، جنبه‌ای قدسی، متعالی و ثابت دارد و عرف عمومی و ادراک جمعی، ملاک تشخیص حقیقت و صحت و سقم آن نمی‌باشد که در نتیجه آن حقیقت، نسبی تلقی شود (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۲۵۳ و ۲۵۴). از این منظر هدف اصلی گفت‌وگو هم نزدیک شدن هر چه بیشتر به این حقیقت ثابت متعالی و رفع موانع و اسارت‌های فکری و اندیشه‌ای است که در مسیر نیل به آن وجود دارد؛ موانعی که عموماً در قالب عقاید، باورها، تقلیدها و تعصباتی که عمدتاً ریشه در عرف جامعه دارند، جلوه گر می‌شوند.

نتیجه‌گیری

موضوع گفت‌وگو به عنوان راهبردی در جهت دستیابی به تفاهم و گسترش اندیشه و خردورزی و هم‌چنین رفع اختلافات، از دیرباز مورد توجه مکاتب مختلف اعتقادی، فکری و فلسفی قرار داشته است. در این پژوهش رویکرد اسلام به گفت‌وگو را در قالب واکاوی سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در گفت‌وگوی با افراد و گروه‌های مختلف، بررسی کرده و کارکردهای عمده گفت‌وگوهای آن حضرت - متناسب با فضا، موقعیت و طرف‌های گفت‌وگو، ذکر شد و در نهایت کیفیت گفت‌وگو در سیره نبوی با مقایسه آن‌چه که هابرماس در نظریه کنش ارتباطی به عنوان راهبردی برای دستیابی به تفاهم از طریق فراهم آوردن فضای آزاد (خارج از اجبار) و برابر تضارب آراء و بیان استدلال‌ها و براهین طرفین گفت‌وگو، می‌نامد، مورد تحلیل قرار گرفت.

نتیجه این که پیامبر ﷺ روشی صادقانه، برادرانه، عادلانه، خیرخواهانه، صریح، جذاب و با رعایت برابری در گفت و گو داشتند و عمده مشخصه‌های گفت و گوهای ایشان را می‌توان در قالب محورهای چون «شیوایی، فصاحت و بلاغت در بیان»، «مخاطب شناسی دقیق در گفت و گو»، «امنیت یکسان و دادن آزادی بیان به دیگری در گفت و گو»، «نرمی و لطافت گفتار»، «محتوادار بودن معرفتی گفت و گو و تعمیق اندیشه»، «سازگاری با مخاطب»، «گوش فرادادن و استماع دقیق سخنان»، «سکوت و مدارا در گفت و گو»، «مستند گویی»، «جذابیت گفت و گو از لحاظ فرم و محتوا»، «صبر و حوصله در گفت و گو»، «عدالت و برابری در گفت و گو»، «صداقت و صراحت»، «مفاهمه حداکثری»، «خیرخواهی و نفی فردیت و خودخواهی» و «گشودگی» برشمرد.

هم چنین مطالعه گفت و گوهای موجود پیامبر ﷺ در سیره نگاشت‌ها، ما را به کارکردها و اهدافی اساسی هم چون «دعوت و تبلیغ» - دعوت قبائل، اقوام، افراد و گروه‌های مختلف به دین اسلام و روشنگری و آگاهی بخشی در این زمینه -، «حفظ مصالح جامعه مسلمین و دفع فتنه‌ها و خطرات از آن» که گفت و گوی با یهودیان مدینه، گفت و گوی با منافقان و گفت و گوی با پادشاه حبشه از جمله گفت و گوها با چنین کارکردی است، «وحدت، همدلی و رفع اختلافات» از جمله گفت و گوی با انصار و هم چنین گفت و گو در جریان تقسیم غنائم جنگ حنین، «مشورت و هم‌اندیشی» که در سیره پیامبر ﷺ به‌طور متعدد گفت و گوهای با این انگیزه صورت گرفته مانند شورای نظامی جنگ احد، شورای دفاعی جنگ احزاب و کارکرد «همزیستی مسالمت آمیز» - که می‌تواند ذیل کارکرد دفع فتنه و خطرات از جامعه مسلمین هم قرار گیرد مانند گفت و گوهای پیامبر ﷺ که در گفت و گوهای میان‌دینی با پیروان سایر ادیان هم چون گفت و گو با مسیحیان نجران دیده می‌شود.

علاوه بر این، تحلیل یافته‌های موجود با توجه به نظریه کنش ارتباطی و مقایسه کیفیت گفت و گو در سنت اسلامی با گفت و گو در نظریه مذکور، ما را به این نتیجه می‌رساند که گفت و گو در نظریه کنش ارتباطی هابرماس با تعالیم و آموزه‌های سنت اسلام و به‌ویژه سیره نبوی، نقاط اشتراکی از قبیل تأکید بر یافتن حقیقت و شنیده شدن اقوال و استدلال‌های مختلف، تأکید بر برابری و عدالت و فضای باز طرح اندیشه به دور از اجبار دارد. هر چند که بنیان‌های معرفتی این دو به‌طور جدی از یکدیگر متمایز می‌باشد و غایات مورد نظر گفت و گو در هر کدام از این دو رویکرد با دیگری تفاوتی اساسی دارد.

در حالی که عقل و فهم عرفی در نظریه کنش ارتباطی هابرماس محوریت داشته و در نتیجه‌ی نسبی‌گرایی حاصل از آن، دست‌یابی به حقیقت ثابت قدسی و الهی در ایده گفت‌وگوی او رنگ می‌بازد، در رویکرد توحیدی پیامبر ﷺ، رفع موانع اندیشه و تعقل و رهایی از عادت‌ها و تقلیدها و تعصبات - که عقل و فکر را اسیر خود نموده و غالباً ریشه در عرف جامعه دارند - در جهت دست‌یابی به حقیقت ناب فرامادی و الهی اصالت می‌یابد.

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. الاصفهانی، الراغب (۱۴۱۶ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: الدار الشامیه، الطبعة الاولى.
۲. ابن منظور (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.
۳. ابن هشام (۱۳۷۵)، زندگانی محمد ﷺ پیامبر اسلام، ترجمه: سید هاشم رسولی، تهران: انتشارات کتابچی.
۴. ابوزهره، محمد (۱۳۷۳)، خاتم پیامبران ﷺ، ترجمه: حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. اسمیت، فیلیپ (۱۳۸۷)، درآمدی بر نظریه فرهنگی، ترجمه: حسن پویان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۶. ایروانی، جواد (۱۳۸۶)، «آداب گفت‌وگو از دیدگاه قرآن و حدیث»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، ش ۳، ۲۵ - ۳۴.
۷. باقی، عماد الدین (۱۳۸۳)، «گفتمان گفت‌وگو در اسلام»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۵، ش ۱، ص ۱۴۵ - ۱۱۴.
۸. بشیریه، حسین (۱۳۷۶)، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، تهران: نشر نی.
۹. بهرامی کمیل، نظام (۱۳۸۸)، نظریه رسانه‌ها (جامعه‌شناسی ارتباطات)، تهران: انتشارات کویر.
۱۰. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین (۱۳۶۱)، دلائل النبوه، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. پایا، علی (۱۳۸۱)، گفت‌وگو در جهان واقعی: کوششی واهی یا ضرورتی اجتناب‌ناپذیر، تهران: طرح نو.
۱۲. پارسانیا، حمید (۱۳۹۱)، جهان‌های اجتماعی، قم: کتاب فردا.
۱۳. حسن الهی، منوچهر (۱۳۸۵)، سیره پیامبر اعظم ﷺ از نگاهی دیگر. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

۱۴. خان محمدی، کریم (۱۳۸۸)، «تحلیلی بر سیره ارتباطات میان فردی پیامبر ﷺ»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال دهم، ش ۳۷، ص ۶۶ - ۳۷.
۱۵. خانیکی، هادی (۱۳۸۳)، «گفت و گو: از مفهوم زبانی تا معنای جهانی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۵، ش ۱، ص ۱۱۳ - ۹۰.
۱۶. خانیکی، هادی (۱۳۸۷)، در جهان گفت و گو: بررسی تحولات گفتمانی در پایان قرن بیستم، تهران: انتشارات هرمس.
۱۷. خرمشاهی، بهاء الدین و انصاری، مسعود (۱۳۷۶)، پیام پیامبر، تهران: انتشارات منفرد.
۱۸. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۲)، سیره نبوی (منطق عملی)، ج ۲، تهران: سازمان پاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، لغت نامه، ج ۱۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. الرازی، الامام الفخر (بی تا)، التفسیر الکبیر، ج ۲۵، بی نا.
۲۱. ریتزر، جورج (۱۳۸۸)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، تهران: انتشارات علمی.
۲۲. الزبیدی، محمد مرتضی (بی تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳، بیروت - لبنان: منشورات دار مکتبة الحیاه.
۲۳. سبحانی، جعفر (۱۳۷۰)، فروغ ابدیت: تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر ﷺ، ج ۲، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۴. سعادت، احمد (۱۳۸۵)، «مدارای پیامبر ﷺ با مخالفان و دیگر اندیشان»، مجله طلوع، ش ۲۰، ص ۱۵۹.
۲۵. الطباطبایی، محمدحسین (۱۴۲۲ه.ق)، سنن النبی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۶. _____ (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳ و ج ۱۶ و ج ۱۷، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۷. طبرسی، فضل ابن الحسن (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى.
۲۸. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵ش)، تاریخ طبری، ترجمه: ابو القاسم پاینده، ج ۳، تهران: اساطیر
۲۹. عالم، عبدالرحمن و پورپاشا، کاسین (۱۳۹۰)، «دموکراسی گفت و گویی هابرماس: رابطه یا نسبت عامل‌ها»، در: فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، ش ۱، ص ۱۷۰ - ۱۵۳.

۳۰. عباس پور، ابراهیم (۱۳۹۰)، «بررسی روش‌شناسی نظریه «کنش ارتباطی» هابرماس با رویکرد انتقادی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم، ش ۲، ص ۶۴ - ۳۵.
۳۱. علی خواه، فردین (۱۳۷۶)، «کنش ارتباطی و زبان در اندیشه هابرماس»، در: مجله راهبرد، ش ۱۳، ص ۷۸ - ۷۱.
۳۲. فرزانه پور، حسین (۱۳۸۵)، «تساهل و مدارا در سیره پیامبر ﷺ»، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیره‌شناختی پیامبر ﷺ، ج ۲، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ص ۸۷۶ - ۸۵۵.
۳۳. فضل‌الله، محمد حسین (۱۳۷۹)، «ضرورت گفت‌وگوی ادیان و مذاهب»، فصلنامه هفت آسمان، ش ۷، ص ۲۰ - ۷.
۳۴. قائدان، اصغر (۱۳۸۵)، «روابط رسول الله ﷺ با مسیحیان»، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیره‌شناختی پیامبر ﷺ، ج ۲، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ص ۹۳۱ - ۸۹۷.
۳۵. قمی، عباس (۱۳۸۵)، سیرت پیامبر اعظم و مهربان، ترجمه: محمد محمدی اشتهاردی، قم: انتشارات ناصر.
۳۶. کاتب واقدی، محمدبن سعد (۱۳۷۴)، الطبقات الکبری، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
۳۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷ش)، پیام‌های مدرنیت، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: چ ۱، نشر مرکز.
۳۸. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳ش)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۱۶، تهران: انتشارات اسلامی.
۳۹. معین، محمد (۱۳۶۴ش)، فرهنگ فارسی معین، ج ۳، تهران: امیر کبیر.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷ش)، تفسیر نمونه، ج ۸ و ج ۱۶ و ج ۱۹، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. منصور نژاد، محمد (۱۳۸۱ش)، رویکردی نظری در گفت‌وگوی تمدن‌ها، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی چ اول.
۴۲. مهدوی، محمدصادق و مبارکی محمد، «تحلیل نظریه کنش ارتباطی هابرماس»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم اجتماعی، سال دوم، ش ۸، ص ۲۱ - ۱.
۴۳. میرعلی، محمدعلی (۱۳۸۵)، مشورت در سیره پیامبر ﷺ، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیره‌شناختی پیامبر ﷺ، ج ۲، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ص ۱۲۳۲ - ۱۱۹۵.
۴۴. نوایی، علی اکبر (۱۳۸۳)، «بایستگی‌ها در گفت‌وگوی تمدن‌ها»، مجله اندیشه، سال دهم، ش ۲، ص ۲۲۲ - ۲۱۳.

۴۵. نوری، طبرسی (۱۴۰۸ق)، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، ج ۸، قم: مؤسسه آل البیت.
۴۶. هابرماس، یورگن (۱۳۸۴)، *نظریه کنش ارتباطی*، ج ۲، ترجمه: کمال پولادی، تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
۴۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح (۱۳۷۱ش)، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ششم.
48. Edgar, Andrew (2006), *Habermas: the key concepts*, New York: Routledge.
49. Littlejohn, Stephen W. and Foss, Karen A. (2009), *Encyclopedia of communication theory*, London: Sage Publications.
50. Merriam (1975), *webster's New collegiate Dictionary*, copyright, made in the united states of America.